

روسها در ناحیه کرمانشاه ۴۰ گردان پیاده ، ۲۲ توپ و قریب ۳۶ اسواران داشتند ، در صورتیکه انگلیسها در حدود « کوت العماره » در همان موقع ، باستانی قوای ژنرال « تاوونشند » که در محاصره بود ، چهار لشکر ، دو تیپ پیاده و یک تیپ سوار ، با مقدار زیادی توپخانه داشتند ، عثمانیها در برابر انگلیسها علاوه بر یک لشکر مأمور محاصره قوای ژنرال « تاوونشند » ، دارای $\frac{1}{4}$ ۳ لشکر پیاده بودند . فرمانده ارتش قفقاز ژنرال « یودنیچ » بدلائل فوق انجام تقاضای انگلیسها را مقتضی ندانسته و تصور میکرد که برای فرماندهی نیروی انگلیس در بین النهرین رساندن کمک به ژنرال « تاوونشند » بمراتب سهلتر است تا برای روسها . زیرا انگلیسها در یک منزلی « کوت العماره » دارای قوای نیرومندی هستند که بر قوای عثمانی فوق دارد و همچنین خط مواصلات سهلی را از طریق دجله دارا میباشند در صورتیکه قوای روسها ضعیف و نا « کوت العماره » چندین صد کیلومتر مسافت داشتند .

ولی بمناسبت اصرار انگلیسها ، گراندوک نیکلا به ژنرال باراتف تکلیف کرد « که بقوای انگلیس واقع در ناحیه « کوت العماره » در حدود امکان مساعدت نماید ، ضمناً خاطر نشان کرد که چون قوای آزادی در اختیار ندارد لذا نمیتواند تقاضای او را دائر بر اعزام قوای اضافی اجابت نماید .

ژنرال باراتف تصمیم گرفت که با قوای موجوده خود یعنی : لشکر سوار قفقاز با توپخانه و هنگ ، سرحدی با دسته قیس درست بغداد اقدام بتعرض نماید ، ضمناً هنگ یکم (اومانسکی) و هنگ یکم (زاپا روژسکی) را در احتیاط نگاهدارد .

در نیمه آوریل ۱۹۱۶ قوای فوق شروع بتعرض نمود ، روز ۱۶ آوریل پس از محاربه « کردند » را تصرف کرده بعد « قصر شیرین » را اشغال نمود . قوای شوکت پیک در اثر حمله روسها از جبهه واحاطه آن بوسیله یک تیپ سوار ، از طریق « قصر شیرین » بسمت « خانقین » عقب نشست و در آنجا توقف نمود . پس از آنکه روسها « کردند » را اشغال کردند ، خبر رسید که ژنرال « تاوونشند » تسلیم شد .

چون یگانه منظور روسها از این تعرض فقط برای استخلاص قوای انگلیس از محاصره بودا کنون پس از تسلیم شدن ژنرال «نا اولشند» تعرض روسها دیگر موضوعی نداشت.

در اثر تعرض قوای روس تشکیلات ایرانی متلاشی و ژاندارمها متفرق شده بخاک عثمانی پناهنده گردیدند؛ نظام السلطنه هم بپنداد فرار کرد.

بعلاوه، در اثر گرمای شدید و اشکال فوق العاده در حمل تدارکات قوا و بواسطه بودن آب قابل شرب، میان قسمتهای روس باخوشیهای زیادی از قییل اسهال خوبی و مرض شیبه به وبا بروز کرد. قسمتهای روس تدریجاً رو بتحلیل میرفتند، و بواسطه نبودن علف در سحرا اسبهای آنها بی دربی سقط میگرددند.

قسمتهای سپاه اعزامی روس در حدود «قصر شیرین» توقف کرده ولی جاوتر رفتند، فقط عثمانیها را تحت نظر داشتند. عثمانیها نیز فعالیتی ابراز نمیداشتند. وضعیت فوق تا ۲۰ ماه ۱۹۱۶م دوام داشت.



در این موقع که قوای ژنرال بارانوف برای کمک با انگلیسها بسمت «خانقین» شروع بتعرض کرد، روسها برای تشریک مساعی بقوای خود در آذربایجان نیز امر دادند که در سمت «موصل» اقدام بتعرض نماید.

قسمتهای قوای روس در آذربایجان بحال ۲ ستون اقدام بتعرض کردند:

۱ - «قوای رسائیه» بفرماندهی ژنرال لواندوسکی (Levandovsky) مرکب از نپ قزاق (زابایکالسکی) ۲، گردان از نپ؛ (کوباسکی پلاستوسکی) و قوای باستان «برمسکی» و عده آشوریها بریاست آفاپطرس.

۲ - «قوای مها باد» بفرماندهی ژنرال ریبالچنکو (Ribaltchenko) مرکب از هنگ یکم (بولتاوسکی) و هنگ ۳ (کوباسکی از لشکر؛ قزاق قفقاز) و هنگ یکم سوار سرحدی قفقاز، دسته آرامنه داوطلب کری (Kerri) و آنشبار کوهستانی سرحدی.

در ماه آوریل ۱۹۱۶ پس از آب شدن برفهای روی کرده های سرحد عثمانی

« قوای رضایه » ژنرال « لواندوسکی » از سه راه بطرف خاک عثمانی شروع بتعرض نمود. قوای مزبور مقاومت دشمن مخصوصاً اگر ادرا سهولت درهم شکسته و در قریه « لری » متمرکز گردید.

متعاقب « قوای رضایه » ، « قوای مهاباده » ژنرال « ریبالچنکو » نیز با موفقیت پیشرفت حاصل نمود و « رواندوز » را پس از محاربه تصرف کرد. در ماه مه و ژوئن عثمانیها برای بازگرفتن « رواندوز » چندین حمله نمودند ولی کامیاب نشدند.

قوای ژنرال « ریبالچنکو » تا ماه ژوئیه ۱۹۱۶ در « رواندوز » ماند و پس از آن ، تحت فشار قوای نیرومند عثمانی مجبور شد تدریجاً بحدود ایران عقب نشینی کند.



در آخر ماه آوریل انور پاشا بمعیت ژنرال آلمانی (فن لوسو) بغداد وارد شد که پس از آشنائی با وضعیت ، تصمیمات لازم را در محل اتخاذ کند. انور پاشا ، بنا بر میل آلمانها ، بارتش عثمانی مأموریت میدهد ، که با اتخاذ حالت دفاعی در برابر انگلیسها ، در جبهه « مندلیج - رواندوز » بجانب ایران اقدام بتعرض نماید.

در این موقع که خلیل پاشا بجای فن در گنس (که از مرض حصبه فوت کرده بود) فرماندهی ارتش عثمانی منصوب شد ، بر طبق دستور انور پاشا قوای امدادی جدیدی بطرف « خانقین » اعزام داشت و در عین حال بقسمتهای « موصل » امر داد بسمت « سلیمانیه » شروع بتعرض نمایند که با قوای عثمانی در ناحیه « خانقین » شریک مساعی کنند.

مقارن ۲ ماهه ژنرال باراتف تصمیم بادامه تعرض گرفت ، و روز ۲۱ مه قسمتهای سپاه اعزامی روس متمرکز در ناحیه « قصر شیرین » ، بر ضد لشکر ۶ پیاده عثمانی که موضع مستحکم نزدیک « خانقین » داشت اقدام بتعرض نمود.

روسها بوسیله ۳ ستون حمله کردند : در وسط بوسیله ستون پیاده نظام که مرکب بود از هنگ ۴ سرحدی قفقاز با توپخانه و در جناحین : بوسیله دو ستون

سوار نظام . ستون چپ روسها پهلو و عقب عثمانیها تجاوز کرد و دو سواران هنگ ۱۸ در اگن (سوردسکی) و یک سواران هنگ ۱ قزاق (خایورسکی) با موفقیت حمله نمودند ولی بطور کلی حمله روسها بمواضع عثمانیها کامیابی حاصل نکرد . چه پیاده نظام روس با مقاومت سخت و آتش شدید عثمانیها مواجه گردید و تلفات سنگین بان وارد آمد .

قسمتهای روس که در اثر امراض گوناگون ، غذای نامناسب و نبودن آب قابل شرب تحلیل رفته بودند و دواب آنها نیز بواسطه بی خوراکی دچار وضع رقت آوری گردیده بود ، روز ۲۲ مه ، بسمت « قصر شیرین » عقب نشستند ، و موفقیت انتظاری اتخاذ نمودند .

مقارن ۲۳ مه قسمتهای لشکر ۲ عثمانی که در حدود « کوت الماره » بودند ، و ۲ هزار سوار چریک (حمیده) از ناحیه موصل به « خاقین » نزدیک شدند .

بدین طریق ، در ناحیه « خاقین » تمام سپاه ۱۳ عثمانی مرکب از لشکر ۲ و ۶ فرمادهی علی احسان پاشا مرکز یافت و اکنون قوای عثمانی بر ضد سپاه باراقف به ۲۱ هزار بالغ میگردد .

روز ۲۶ مه قسمتهای سپاه ۱۳ عثمانی از « خاقین و مندلیج » حرکت کرده و بتعرض شدید بخاک ایران مبادرت نمودند .

در همان حال ، لشکر مختلط عثمانی مرکب از دو هنگ پیاده ، دو آتشبار و تیپ - وار که به « سلیمانیه » نزدیک شده بود ، بسمت « سندیج » شروع به پیشروی نمود .

قسمتهای سپاه روس بطرف « کزنه » عقب نشستند و در آن ناحیه اشغال موضع نمودند . در مدت تمام روز ۱۵ ژوئن قسمتهای سپاه ۱۳ عثمانی بر وسها حمله نموده ولی موفقیتی حاصل نکردند ، و از طرفی عثمانیها نسبت بجناح راست سپاه روس که در ارتفاعات « کزنه » قرار گرفته بود حرکت دورانی عمیق بعمل آوردند و در نزدیکی « کهواره » هنگ ۱ قزاق (زاپاروژسکی) را عقب راندند ، لذا قسمتهای سپاه روس از ترس آنکه مبادا راه عقب نشینی آنها قطع شود ، مجبور شدند

در شب ۱۶ ژوئن کردند، را ترك کرده و بسمت کرمانشاه عقب بنشینند و در آنجا ، مجدداً اشغال موضع نمایند .

روز ۱۹ ژوئن عثمانیها در نزدیکی کرمانشاه بروسها حمله کرده و قسمتهای سپاه روس ، در اثر تهدید حرکت دورانی عثمانیها در شب ۲۰ ژوئن ، بدون محاربه شروع به عقب نشینی نمودند . سوار نظام را در ناحیه «بیستون» گذاشتند ، پیاده نظام روس در گردنه «اسدآباد» اشغال موضع نمود و ستاد سپاه در همدان متوقف گردید . قریب یکماه قسمتهای سپاه روس در اینحال باقیمانده و پاسداری پرداختند . در اینموقع بسپاه اعزامی روس در ایران اسم جدیدی داده شد و آنرا بنام سپاه ۱ سوار قفقاز خواندند .

فرمانده سپاه ۱۳ عثمانی علی احسان پاشا ، پس از تصرف کرمانشاه و سنج ، تصمیم گرفت که پیشرفت خود را متوقف سازد چه از پیشروی زیاد بداخل خاکی ایران و کثرت قوای سوار نظام روس ، که ممکن بود بخطوط مواصلات او تجاوز کنند ، نگرانی داشت . قسمتهای سپاه او در ناحیه کرمانشاه به آرایش زمین پرداختند .

ولی فرماندهی آلمان ادامه پیشروی سپاه عثمانی را خواستار بود ، لذا قسمتهای سپاه ۱۳ عثمانی ، تحت فشار انور پاشا ، روز ۲۱ ژوئیه مجدداً اقدام به تعرض نمودند .

گروه سوار نظام روس (لشکر سوار قفقاز و لشکر یکم قزاق قفقاز) که در جاو واقع شده بودند چندین بار با عثمانیها داخل محاربه شدند : روز ۲۳ ژوئیه - در نزدیکی «بیستون» ، روز ۲۴ ژوئیه - در نزدیکی «صحنه» ، روز ۲۵ ژوئیه در گردنه «بیدسرخ» ، روز ۲۶ ژوئیه در پشت «کنگاور» .

قوای عمده سپاه سوار قفقاز کوشش کرد که در گردنه «اسدآباد» ، در مقابل تعرض عثمانیها مقاومت نماید ، ولی چون عثمانیها پهلوی آنها تجاوز میکردند ، مجبور شدند پشت همدان عقب نشینی کنند .

روز ۲۸ ژوئیه قسمتهای سپاه ۱۳ عثمانی داخل همدان شدند ، و بمسافت ۱۵ ورستی مشرق آن شهر جلودار اعزام داشتند و بوسیله دستجات پهلوی «بیجار» و «دولت آباد» را اشغال کردند .

ژنرال باراتف فرمانده سپاه روس فرماندهی کل قفقاز گزارش داد که عده سپاه او در اثر امراض مختلف به ۷ هزار تقلیل یافته در صورتیکه قوای عثمانی مقابل او بالغ بر ۲۵ هزار است ، لذا تصمیم گرفته است که بناحیه قزوین عقب نشینی کند ؛ در ماه اوت ۱۹۱۶ قوای عمده او عبارت از ۸ گردان پیاده ، ۲۱ اسواران و ۲۲ توپ در گردنه « سلطان بلاغ » موضع دفاعی گرفت .

بقیه قسمتهای سپاه روس در همان موقع (در ماه اوت) بطریق ذیل تقسیم شدند : ۲۲ اسواران - سمت « سنندج - بیجار » را تحت نظر داشته و تأمین مینمودند ؛ ۴ اسواران اصفهان را اشغال کرده و ۶ اسواران در حدود قزوین - کرج - بندر پهلوی واقع بودند .

طرفین تا پایان سال ۱۹۱۶ وضعیت فوق را داشتند .

قسمتهای سپاه ۱ سوار قفقاز ، تدریجاً منظم و تکمیل گردیدند . برای بهبودی امور تدارکات سپاه مزبور وسایل و اختیارات بیشتری فرمانده آن دادند و سپاه مزبور نام سپاه مستقل خوانده شد .

بررسی

ارتش روس در قفقاز بواسطه تخصیص يك - سپاه جهت اعزام بایران قدری ضعیف گردید ولی در عین حال قوای اعزامی مزبور کافی نبود که بتواند ، اموریتهای مهمی را در بین التهرین انجام دهد و با قوای نیرومند عثمانی مستقلاً بجنگد . در آغاز امر که هنوز در مقابل سپاه روس عده مختصری از قوای منظم عثمانی وجود داشت ، بلکه تا دسامبر ۱۹۱۵ که هیچ قوای منظمی ظاهر نشد ، قسمتهای سپاه روس موقعیت خوبی را در ایران احراز نمودند . ولی از ماه آوریل ۱۹۱۶ که فرماندهی عثمانی در سمت کرمانشاه سپاه ۱۳ را نمر گزداد (۲ لشکر پیاده) عثمانیها ابتکار عملیات و روح تعرض را سریعاً بدست آوردند : در نتیجه قسمتهای سپاه باراتف به مبدأ حرکت خویش یعنی ناحیه قزوین عقب رانده شدند و اگر هم توانستند در آنجا توقف نمایند فقط بعلت این بود که فرمانده سپاه ۱۳ عثمانی علی احسان پاشا چون از طولانی شدن خطوط مواصلات خویش و نه دیدن آن از ناحیه سوار نظام زیاد روس نگرانی داشت نخواست جلوتر برود .

مقصود سیاسی روسها از اعزام سپاه سوار بارا تف به ایران جلوگیری از تبلیغات آلمانها و عثمانیها و اعاده حیثیت روسیه بود و در این قسمت آنها موفقیت زیادی حاصل نمودند . ولی انجام مأموریت جنگی برای سپاه باراتف غیر مقدور بود چه سپاه مزبور مجبور بمحاربه با پیاده نظام عثمانی بود که تعدادش بمرانب بیش از روسها بود . در اینجا باید متذکر بود که کشیدگی و طولانی بودن خطوط موصلات سپاه مزبور نسبت بعملیات آن تأثیر بدی داشت لذا حمل تدارکات و مهمات سپاه رضایت بخش نبود .

از طرف دیگر چون قسمت زیادی از خطوط موصلات ارا به رو نبود لذا سپاه روس بوسائل باری نیز محتاج بود . وسائلی را که روسها تا آوریل ۱۹۱۶ در این خطوط داشتند از این قرار بود : گروهان انوموپیل عبارت از صد انوموپیل بارکش ، قریب ۳۰۰ کاری چهار اسبه ، ۱۰۰۰ شتر ، ۴۰۰۰ قاطر و ۱۳ هزار الاغ و تمام وسائل مزبور فقط میتوانست که نان سربازان را باجو (از قرار اسبی ۲ گپروانکه) حمل نماید .

در این خطوط موصلات طویل که قسمتهای سپاه با کمال سرعت پیش میرفتند دواب باری آنچه را که حمل میکردند ، تقریباً تمام آنرا خودشان بمصرف میرساندند .

این تعرض روسها که تا مبدأ عملیاتشان قریب ۱۰۰۰ ورست مسافت داشت در صورتی ممکن بود بسهولت انجام شود که تشکیلات تدارکاتی آن در عقب سر قوا تدریجاً روی اصول صحیحی تنظیم و اتاپهای مرنبی در بین راه تأسیس میگشت . ولی روسها این تعرض را برای خود غیر لازم دانسته و اظهار میکنند که فقط در اثر اصرار انگلیسها مجبور به اجرای آن شدند .

نلفات سپاه روس در اثر تعرض از کرمانشاه بطرف «خانقین» در ماه مه ۱۹۱۶ به ۴۶۰ کشته و زخمی بالغ گردیده و در اثر امراض مالاریا ، و شیبه به وبا و آفتاب زدگی قریب ۲۴۳۰ ماخوش داشتند یعنی نصف پیاده نظام آن سپاه .

بالاخره تمام مساعی سپاه روس، بیفایده گشت چون قوای ژنرال دنا اونشند، که در «کوت العماره» در محاصره بود تسلیم گردید، لذا عثمانیها یکمده مختصری برای مراقبت قوای انگلیس در بین النهرین گذارده و تمام قوای آزاد خود را بسمت سپاه بارائف حرکت دادند.



پس از انقلاب روسیه سپاه بارائف امر شد که ایران را تخلیه نماید، سپاه مزبور در موقع تخلیه ایران تا قزوین نسبتاً مرتب حرکت میکرد (گرچه همدان را غارت کردند) ولی از قزوین بعد حرکت قوای روس با کمال بی نظمی صورت میگرفت.

هر قدر سالدات روس عجله داشت که زودتر بمنزل برسد و بدون اینکه اعتنائی بدستورات مقامات بالانر خود داشته باشد بتهائی راه میافتاد، ولی از ترس کوچک خان داخل رشت نشده و از کنار آن شهر بندر پهلوی میرفتند.

گرچه ژنرال بارائف در آن موقع هنوز در رأس قوای انقلابی بود ولیکن مطلقاً او امر او را اطاعت نمیکردند.

موضوع تخلیه ایران از یک چنین قوای بی نظم و خود سرخیای مشکل بنظر میآید. تخلیه اراضی اشغال شده از قوای بیگانه در مواقع عادی هم غالباً با مشکلات زیاد بر میخورد، وقتی که ارتش از فرماندهان خود اطاعت نکند موضوع تخلیه تقریباً غیر ممکن میشود.

ژنرال بارائف پس از خارج شدن قوای روس از ایران مدتی در قزوین اقامت داشت و ریاست کمسیون تصفیه دیون قوای روس را عهده دار بود. انگلیسها باو پیشنهاد کردند که بطرف هندوستان مسافرت کند مشارالیه نیز دعوت آنها را پذیرفت و از راه بغداد به هندوستان حرکت کرد.



در تکمیل شرح عملیات سپاه بارائف در ایران اینک قسمتی از آخرین حکم او را که در دهم ژوئن ۱۹۱۸ سپاه خود عنوان میکند و در واقع خلاصه عملیات اوست ذیلاً درج مینمائیم:

« این جانب که فرماندهی سپاه اعزامی به ایران معین شده بودم ، با ستاد خود و قسمتهای مقدم روز ۳۰ اکتبر ۱۹۱۵ وارد بندر پهلوی گردیدم .

در موقع ورود من بایران عمال آلمانها موفق شده بودند بوسیله تبلیغات خود جبهه جدیدی در ایران بر ضد ما ایجاد کنند . شاه ، دولت و وکلای مجلس را حاضر کرده بودند طهران را ترك کرده بقم حرکت کنند . عمال آلمان و عثمانی سعی داشتند که نه فقط ایران بلکه افغانستان و هندوستان را نیز بر ضد روسیه و انگلیس برانگیزند تا بدینطریق توجه ما را از جبهه اصلی منحرف سازند .

عمال آلمانها موفق شده بودند که قونسولهای روس و انگلیس ، اعضاء بانکها و سایر اتباع آنها را از نقاطی مثل اصفهان ، قم ، سلطان آباد ، کرمانشاه ، کنگاور و همدان خارج سازند (از دو نقطه اخیر بوسیله قوای مسلح خارج نمودند) . ولی ماکهان جد و جهد آنها با ورود قوای اعزامی که بر حسب اصرار سفارت روس در طهران و امر گراندوک نیکلا فرمانده کل نیروی قفقاز اعزام شده بود مواجه گردید .

روز اول نوامبر ۱۹۱۵ من با ستاد سپاه وارد قزوین شدم و در آنجا مشغول پذیرفتن قسمتهای جدیدالورود گردیدم . در آن شهر عده زیادی از اتباع فراری روس و انگلیس جمع شده بودند .

مقارن ۲۰ نوامبر قوای ما تمرکز خود را خانمه دادند و مبادی حرکت خود را اشغال نمودند ، قوای سوار همدان که تشکیل گردیده بود فرماندهی سرهنگ « فینکوف » بسمت گردنه «سلطان بلاغ» که از طرف دشمن اشغال شده بود حرکت کرد و قوای سوار دیگری نیز فرماندهی سرهنگ « کولسینکوف » بزودی بطرف قم اعزام شد .

نزدیکی « آوج » اولین تلاقی قوای مقدم سوار ما با دشمن بوقوع پیوسته پس از آن در ظرف دو روز (۲۵ و ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵) گردنه «سلطان بلاغ» و مواضع مستحکم آن در اثر ضربت قوای سوار ما تصرف شد .

قوای سوار مزبور بوسیله سه ستون عمل میکرد : از جبهه ستون وسط در خط شوشه و از جناحین دو ستون مأمور حرکت تجاوزی بودند یکی ستون سرهنگ

«یاکوف» (Iakovlev) و دیگری ستون سرهنگ ۲ لشنکو (Lechdjenko) ، ستولهای مأمور حرکت تجاوزی ناگزیر بودند از کوره راهها و معابر سخت کوهستانی عبور کنند .

پس از محاربه «سلطان بلاغ» محاربات دیگری نیز بوقوع پیوست که بنفع ما منتهی گردید : منجمله محاربه در نزدیکی همدان بوسیله قوای سوار سرهنگ «فینکو» ، محاربات اطراف لالاکان ، ساوه ، قم و اصفهان بوسیله قوای سوار سرهنگ «کولسینکف» ، محاربات در اطراف سلطان آباد ، دولت آباد و بروجرد ، بوسیله قوای سوار سرهنگ استوپچانسکی (Stoptchansky) ، و در خط اصلی عملیاتی هم محاربات شدیدی در نزدیکی کنگاور بوسیله قوای سرهنگ «بارن مدم» (Medem) و در گردنه بیدسرخ ، صحنه ، بیستون ، و کرمانشاه بوسیله قوای سوار ژنرال ایساروف (Isarlov) بنفع ما بوقوع پیوست .

بدین طریق سپاه اعزامی موفق شد که در مدت دو ماه بوسیله عملیات مجدانه تعرضی خویش در آن واحد در سه خط عملیاتی ذیل : ۱ - «قزوین - همدان» - ۲ - «قزوین - ساوه - اصفهان» - ۳ - «قزوین - قم - بروجرد» پس از يك سلسله ضربت های کوتاه و شدید ایران را از قوای مسلح آلمان و عثمانی پاک کنند و اراضی وسیعی را بمرض ۸۰۰ ورست و عمق ۸۰۰ ورست اشغال نماید ، یعنی توانست با عمل جسورانه و روح قفقازی خود بوسیله قوای مختصر و تلفات محدودی نتایج نسبتاً مهمی نه فقط از لحاظ مادی بلکه از لحاظ معنوی و سیاسی هم بدست آورد .

اینک تمام فراریان قونسولخانه ها و بانکهای روس و انگلیس که در قزوین جمع شده بودند نعت حمایت قوای ما مجدداً بمحلهای اولیه خود عودت نمودند . و دیگر بار حیثیت و موقعیت از دست رفته روس و انگلیس بوجه احسن بازگشت نمود .



پس از آنکه ما ناحیه کرمانشاه را اشغال نمودیم گراندوک نیکلا در نظر گرفت که قوای ما تعرض خود را در سمت بغداد بمنظور مساعدت و خلاصی قوای ژنرال «ناونشند» از محاصره دره کوت الصارمه ادامه دهد .

بمن امر شد که بعمليات جدید استراتژی درست بغداد پیردازم و «خانقین» را صرف کنم که بدین وسیله قسمت مهم قوای عثمانی را از سمت «کوت العماره» بطرف خود جلب نمایم.

این عمليات مهم مستلزم وقت، قوا و وسایل زیادی بود، مخصوصاً از لحاظ وسائط بارکش زیرا که خانقین از مبدأ عزیمت ما (بندر پهلوی) در حدود هزار ورست مسافت داشت. در جواب درخواست من دایر بر ارسال قوا و وسائط فرماندهی کل ازدادن آنها بواسطه نداشتن امتناع کرد و دستور داد که چون وضعیت متفقین ما در «کوت العماره» وخیم است لذا باید با وسایلی که در اختیار دارم بدون فوت وقت بکمک آنها بشتابم. در جواب گزارش دادم که با این شتاب و فقدان وسائط قوای من مشکلات و محظورات زیادی مواجه خواهد شد. آنگاه در نیمه ماه آوریل ۱۹۱۶ قوای کرمانشاه ما فرماندهی ژنرال بلوسلسکی (Belosselsky) منظور فوق از کرمانشاه حرکت نمود، پس از یک سلسله محاربات کردند، سرمیل، سریل، قصر شیرین را تصرف کرد و تا خود خانقین پیشروی نمود (۲۵ آوریل ۱۹۱۶).

در این موقع وضعیت در جبهه بین النهرین و ایران سخت تغییر کرد، زیرا ژنرال «تاوانشند» در «کوت العماره» مجبور به تسلیم گردید. چون انگلیسها بعات فوق و در اثر گرمای شدید بین النهرین ادامه عملیات جنگی را ممکن ندانستند دشمنان ما توانستند قوای مختصری در برابر آنها بطور حائل گذارده و تقریباً «یک سپاه» تمام را در مقابل قوای ضعیف کرمانشاه ما در نزدیکی «خانقین» متمرکز دهند.

بقوای کرمانشاه ما که بتعرض شدید اقدام نمود، در اثر محاربات و در اثر گرمای سختی که سالدات و قزاق روس بآن عادت نداشت و آنها را دچار آفتاب زدگی مینمود و بواسطه امراض مالاریا و کسالتهای شبیه به وبا تلفات سنگینی وارد آمد.

تعداد قزاق گردانهای سرحدی که در موقع حرکت از کرمانشاه بالغ

بر هزار نفر بود اینک به ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر تقلیل یافته بود. از عده سوار نظام هم کاسته

از اینرو من ناگزیر بودم که با عقب بردن قوا بسمت مشرق، بناحیه مرتفع کوهستانی کردند که نسبتاً هوای سالم تری داشت، از تلفات قوای مزبور جلوگیری نمایم.

برای اینکه تصور لزوم علت عقب نشینی ما بواسطه ترس در مقابل عثمانیها است (چون این موضوع ممکن بود از لحاظ سیاسی انعکاس بسیار بدی در میان ایلات بخشد و مخاطراتی متوجه جناحین و عقب سر ما نماید) من تصمیم گرفتم که این عقب نشینی را پس از وارد ساختن يك ضربت شدید ولی کوتاه بقوای عثمانی که در نزدیکی خانقین متمرکز بود شروع نمایم.

روز ۲۱ ماه مه ضربت مزبور را وارد آوردم، تمام امیدواری من برای حصول کامیابی در محاربه خانقین متکی بر تجاوز بموقع، مخفیانه و ناگهانی ستون سمت چپ (ژنرال ایساروف) پهلوئی راست و عقب سر عثمانیها بود، در حالیکه ستون وسط (ژنرال بودینچ) میابستی با عملیات قوا و توپخانه کوهستانی خود قوای دشمن را در خط جبهه سرگرم نماید و ستون سمت راست سرهنگ «آماشو کلی» (Amachoukeli) بز همین عمل را در پهلوئی چپ دشمن مجرا دارد.

ستون چپ موفق شد پس از دو روز راه پیمائی مخفیانه، راه عقب نشینی عثمانیها را بسمت بغداد قطع کند و سر بازان هنگ در اگن (سورسکی) و قزاقان (خایورسکی) بوسیله یک قسمت قوای خود جاده بغداد را اشغال کرده و سیمهای تلگراف را قطع نموده و تدارکات زیادی را که با شتر حمل میشد تصرف نمودند، سایر اسواران آنها حمله شدیدی به پیاده نظام عثمانی که در سنگرها بودند نمودند و يك گردان را با شمشیر قطعه قطعه کردند.

در این محاربه فرماندهان قسمتها: سرهنگ گروس (Grevs) و اوپنسکی (Ouspensky) و سرهنگ دومها: کرامارنکو (Kramarenko) و دزولسکی (Dzevoulsky) رشادت بی نظیری از خود بروز دادند. فقط در اثر حادثه غیر مترقبه

(که يك آتشبار کوهستانی ما از کار افتاد) عثمانیها توانستند از انهدام کامل نجات یابند. در اینموقع عثمانیها از خاقین از طریق «دیاله» شروع بعقب نشینی نمودند. این ضربت غیر منتظر بعثمانیها در روز قبل از تعرض آنها باعث گردید که آنها تعرض خود را دو هفته ونصفي بتأخیر اندازند، منهم از این فرصت استفاده کرده وبا کمال آسودگی خاطر بدون هیچ مانعی قوارا بناحیه کوهستانی «کرنده» جهت استراحت در کنار قوای عمده حرکت دادم فقط پکقسمت از قوای سوار نظام را برای حفظ تماس بادشمن بین خاقین و عمده قوا مأمور نمودم.

اینک ما در مسافت ۸۰ ورستی تابندریهلوی با کمال بیصبری انتظار ورود قوای تکمیلی را از قفقاز داشتیم ولی قوایی نمیرسید.



عثمانیها در آغاز ماه ژوئن، پس از بخود آمدن از ضربت ما، با قوایی چندین برابر افزونتر از حیث پیاده نظام و توپخانه نسبت بقوای ضعیف ما بتعرض شدیدی مبادرت نمودند.

عقب نشینی قوای مختصر ما در قبال قوق زیاد قوای دشمن در این اراضی کوهستانی کار بسیار مشکلی بود چون اراضی مزبور برای اجرای عملیات نجاووزی بسیار مساعد بود و عثمانیها هم سعی داشتند که قوای ما را محاصره کنند و بالاقبل راه عقب نشینی ما را بطرف کرمانشاه وهمدان قطع نمایند.

برای تشریح مشکلاتی که قسمتهای سپاه ما در اجرای عملیات جنگی با آن مصادف بودند محاربات روزهای ۲۶-۲۸ ژوئیه را مثال قرار میدهم که سپاه مزبور مجبور شد، در يك جبهه بی نظیری، بطول ۲۰۰ ورست، در اراضی سخت کوهستانی بجنگد. جبهه مزبور از کرگ آباد مقابل سنندج شروع میشد (جناح راست - قوای کردستان فرماندهی ژنرال گراف نیرود (Nirod) و بسمت ارتفاعات اسدآباد که مرکز بودامتداد داشت) قوای عمده، فرماندهی ژنرال یرنس بلوسلسکی (Belosselsky)، و در نزدیکی نهاوند و بروجرد که جناح چپ - (قوای

سوار نظام ژنرال رادانس (Raddats) و سرهنگ داستو پچانسکی، و بار نیزانهای بیچراخوف) بود ختم میشد. ژنرال بار اُتف میگوید این مثال در تاریخ نظامی نظیر ندارد. برای خارج شدن از این وضعیت دشوار با افتخار و کامیابی قسمتهای ماناگزیر بودند که با ابراز رشادت فوق العاده تلاش زیادی بکار برده و مشقات فراوانی را تأمل نمایند، قسمتهای مزبور قدم بقدم سخت دفاع کرده و از خائنین تا همدان بدشمن تلفات سنگینی وارد آوردند و بالاخره دشمن را مجبور کردند که آن راه را در مدت قریب بدو ماه طی نماید.



عملیات فوق مربوط بسال ۱۹۱۶ است، وای در نیمه ماه فوریه ۱۹۱۷ قسمتهای سپاه ما پس از تکمیل کسورات و رفع نواقص و چند ماه استراحت هنگامیکه قوای انگلیس فرماندهی ژنرال مُمد دره کوت العماره، فاتح شد و قوای عثمانی دچار زحمت گردید و در ایران شروع بعقب نشینی نمود عثمانیها را جداً در سه سمت ذیل مورد تعقیب قرار داد: در سمت همدان، کردستان (بیجار - سنندج) و در سمت دولت آباد، بعضی از جبهه واز دو جناح.

این تعاقب که نخست تا کرمانشاه تحت فرماندهی سرهنگ پریپولوسکی (Perepolovsky) و بعد فرماندهی ژنرال رادانس (بمسافت ۴۰۰ وورست) انجام میشد با شرایط سختی مواجه شده بود: چه در این فصل سال راههای کوهستانی در هر دو پهلو تماماً از برف پوشیده و غیر قابل عبور بود و در تمام آن نواحی دشمن چیزی باقی نگذاشته بود لذا موضوع تهیه آذوقه افراد و خوراک دواب بی اندازه مشکل شده بود.



در ۲۴ ماه مارس ۱۹۱۷ ژنرال بار اُتف از ایران احضار شد و بریاست کل تدارکات جبهه قفقاز و ریاست کل ناحیه نظامی قفقاز معین گردید. در موقع خدا حافظی با سپاه خود اظهار میکند: در این موقع که ایران را ترک میکنم خداوند متعال بمن کمک کرد که نسبت به دشمن فاتح شوم: ۱- قوای دشمن، آب و هوای ایران با امراض کوناگون

ومسافتهای طولانی (که نامبدأ حرکت یکهزار و رست میرسید) . ۲- مأموریت خود را که خارج نمودن دشمنان ما آلمانها و عثمانیها از ایران بود انجام داده و حیثیت روسیه را اعاده دهم ، ۳- قوا و جبهه خویش را بجهت انگلیسها در بین النهرین ملحق سازم .



ژنرال باراتف پس از سه ماه حرکت از ایران مجدداً بر حسب امر دولت موقتی بایران مراجعت کرد و کماکان فرماندهی سپاه مستقل سوار قفقاز را عهده دار گردید . در این مرتبه کمیسر دولت موقتی نیز در معیت او بود .

اینک ژنرال مزبور میگوید که در اثر انقلاب روسیه جبهات ارتش روس متلاشی شدند ولی جبهه سپاه او در ایران (بواسطه دور و کنار بودن یا علل دیگر) بیش از سایرین دوام کرده و تا موقعیکه از طرف فرماندهی کل امر بتخلیه ایران نرسید قوای او مانند سایرین خودسرانه جبهه را ترك نکرد . قوای پارتیزان سرهنگ ۲ بیچراخوف نمیخواست باور کند که روسیه صلح کرده است و حاضر نمیشد که از بین النهرین حرکت نماید و من مجبور شدم امر خود را دائر بعقب نشینی او بسمت کرمانشاه تکرار کنم .

قوای مزبور با تفاق قوای انگلیس در بین النهرین اقدام بتعرض و حمله نموده بود و موفق شده بود که غنائم زیادی از قبیل توپ ، مسلسل و اسرا از دشمن بگیرد .



پس از دریافت امر تخلیه ایران ستاد سپاه با مشارکت کمیسر های کمیته سپاه خط سیر حرکت تمام قسمتها را تنظیم نمود . تخلیه ایران مدت چهار ماه بطول انجامید . حمل باقی مانده انانیه بمعهده قوای بیچراخوف که مأمور عقب داری سپاه بود واگذار شد .

ژنرال باراتف تشریک مساعی سپاه خود را با قوای انگلیس نیز بقرار ذیل شرح میدهد :

۱- در بهار ۱۹۱۶ قسمت مهم سپاه ما برای کمک و مساعدت بقوای ژنرال

«ناآونشنده» اقدام بتعرض بسمت «خانقین» نمود و قوای مهم عثمانی را بسمت خود جلب کرد.

۲ - در بهار ۱۹۱۷ برای تقویت موفقیت تعرض انگلیسها بسمت بغداد و تأمین جناح راست آنها قوای سوار همدان نیز اقدام بتعرض جدی نموده و عثمانیهارا نا رودخانه «دیاله» تعاقب کرد.

۳ - در پائیز ۱۹۱۷ قوای پارتیزان بیچراخوف در عملیات جنگی ارتش انگلیس بفرماندهی ژنرال مارشال برضد «قارانپه» شرکت نمود.

۴ - اینک در سال ۱۹۱۸ که سپاه ما از ایران حرکت مینماید و قوای انگلیس بجای ما برای اشغال ایران و مواجه شدن بادشمنان ما آلمانها و عثمانیها حرکت میکنند، من عقب نشینی قوای بیچراخوف را که عقبدار سپاه ماست طوری تنظیم کردم که قوای مزبور در همان حال سمت جلو دار قوای انگلیس را خواهد داشت.



خیلی متاسفم که در ششماه اخیر توقف سپاه ما در ایران روابط قسمتهای ما با اهالی نیره شد و علت آن بواسطه نرسیدن پول از روسیه بود که پس از کودتای ماه اکتبر حتی يك منات هم برای مخارج افراد و دواب نرسید و كمك مالی ماهیانه انگلیسها هم فقط ربع مخارج قوای ما را تکافو میکرد و من مجبور شدم که اجازه مصادره مواد مورد احتیاج را صادر نمایم که در مقابل باهالی قبض داده شود. چون عمل مصادره حتی در مواقع عادی هم يك نوع تحمیلی باهالی است و اکنون در موقعیکه اضطباط هم مترلزل شده باشد طبیعتاً رنجش اهالی را فراهم میکند، ولی چون سپاه ما بکلی ایران را تخلیه مینماید اهالی ایران رنجش خود را فراموش خواهند کرد. فرض ما باهالی ایران از پائیز سال ۱۹۱۷ بابت ما بحتاج قوا که مصادره کردیم به ۸ ۱/۲ میلیون قران بالغ میگردد. چون غفلتاً بر حسب دستور لندن كمك مالی بماموقوف گردید لذا نتوانستیم قرض مزبور را مستهلك نمائیم.



در خانمه بارانتف راجع بسایر عملیات فرعی خود چنین مینویسد که در اطراف کرمانشاه و کردستان با رؤسای ایلات و عشایر اقدام بعقد قرارداد هائی نموده و این موضوع فرماندهی سپاه را قادر میساخت که تقریباً تمام قوا ودقت خود را در جبهه صرف مبارزه بادشمن نماید و با این تدبیر جناحین وعقب سر خود را تأمین کند .

و نیز مینویسد که يك سلسله عملیات فرعی در جبهه و پشت سر قوای عثمانی در سمت کردستان (بیجار - سنندج) ومخصوصاً در سمت «سلطان آباد - ملایر» انجام گرفت . در موقع توقف قوای عمده سپاه در مواضع «مابان» اکتشافات مهمی در مرکز در سمت همدان اجرا شد . در این عملیات قوای پارتیزان بیچارخوف رشادت فوق العاده ابراز داشت و در جای دیگر تصریح میکند که فقط بواسطه اقدامات بیچارخوف بود که عثمانیها نتوانستند نقشه تاخت و تاز خود را بسمت طهران از طریق «سلطان آباد» عملی کنند .

«گاهی از اوقات در پشت سر جبهه مادر ناحیه اصفهان نیز عملیات جنگی بوقوع می پیوست . در آن حدود قوای مختصر سوار ماکه در مسافت بصری از جبهه دور افتاده بود بانکاء قوای روحی خود و با عملیات سریع و مجدانه پشت سر و جناح چپ سپاه را تأمین میکرد و با دستجانی که از طوایف در صدد نقض امنیت و قطع مواصلات بین قم - کاشان و اصفهان بودند داخل منازعه شده و آنها را سرکوبی مینمود .

در این ناحیه پس از هنگ قزاق (زاپاروژسکی) که روز ۶ مارس ۱۹۱۶ اصفهان را بعد از محاربه اشغال کرد ، هنگ قزاق (استاوروویلسکی) بادسته توپخانه ترکستان بفرماندهی سرهنگ ۲ بلومستف (Belomestnov) بیش از سایرین بعملیات مبادرت نمود .

بارانتف میگوید : سرهنگ ۲ «بلومستف» بود که طهران را در مقابل حمله دسته نایب حسین کاشی راه زن معروف از غارت و چپاول نجات داد : مشارالیه در ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ با هنگ خود در «رباط کریم» دسته مزبور را درهم شکست .

فرمانده مزبور و سروان و نکت (Venkov) موفق شده بودند که در نزدیکی کرج سفیر کبیر عثمانی عاصم بیک را با آناشۀ نظامی اطریش (که برای شکار به آن حدود رفته بودند) اسیر نمایند.

ضمناً از خدمت برجسته ستوان یکم گامالی (Gamaley) قدر دانی میکند که با وجود مخاطرات فوق العاده که ممکن بود تا قرآخر نابود شوند توانست با يك اسواران از هنگ قزاق (اومانسکی) از طریق پشت کوه به بین النهرین برود و بدین طریق بین سپاه روس و قوای انگلیس ارتباط برقرار سازد.

باراتف میگوید در قریبۀ ماه بدشت حضوراً بتمام افراد اسواران مزبور راجع بمخاطراتی که آنها برای انجام مأموریت خود در پیش دارند گوشزد نمودم و گفتم که ممکن است در این مأموریت تمام آنها تا قرآخر نابود شوند.



سپاه باراتف در ایران نخست بنام سپاه اعزامی ، بعد سپاه یکم سوار قفقاز و بعد سپاه مستقل سوار قفقاز خوانده شد .

واحدهای ذیل سپاه باراتف را تشکیل میداد :

۱ - لشکر یکم قزاق قفقاز - فرماندهی ژنرال راداتس (Raddats)

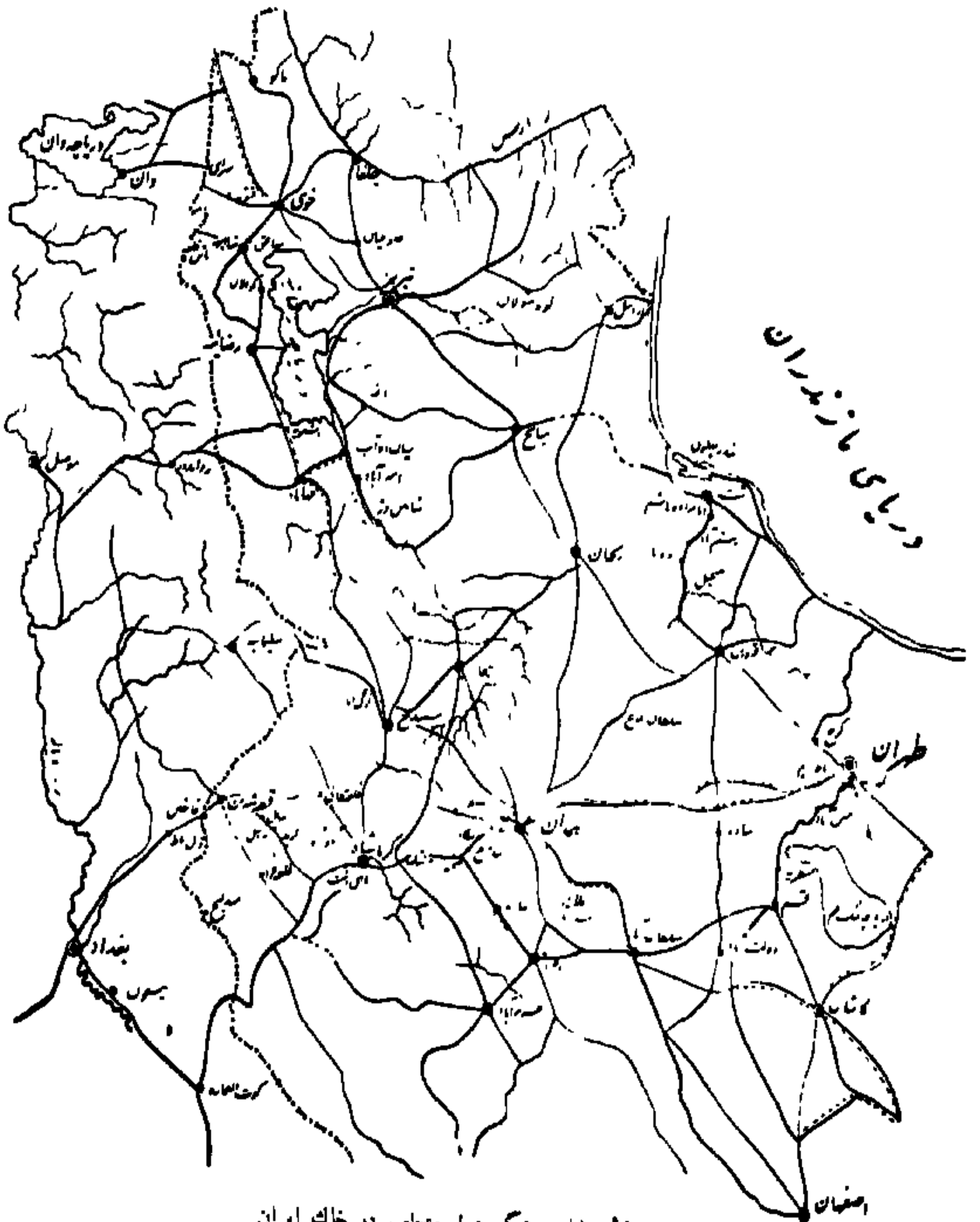
۲ - لشکر ۳ قزاق کوبان - فرماندهی ژنرال لوگووینف (Logvinov)

۳ - تیپ مستقل قزاق کوبان - فرماندهی سرهنگ یاکوفف (Iakovlev)

۴ - لشکر سرحدی قفقاز - فرماندهی ژنرال زاگیو (Zagu)

۵ - تیپ ۹ پیراندا از ترکستان - فرماندهی ژنرال دو بگارینتسکی ، (Vigarnitsky)

۶ - تیپ ۴ ۱ ناپ قفقاز - فرماندهی ژنرال بودگورسکی (Podgoursky)



منطقه عملیات جنگی دولت متخاصم در خاک ایران
(ملاک مساحت ۳۸۴)

عملیات انگلیسها (۱)

وقتی که در ماه مارس ۱۹۱۷ بغداد تحت اشغال قوای انگلیس درآمد و احتمال استرداد دوباره آن از طرف عثمانیها بکلی از بین رفت آلمانها با کزیر شدن خط سیر خود را بطرف مرکز آسیا تغییر داده قدری دست بالا را بگیرد یعنی برای خط سیر جدید خود خط «برلن - بادکوبه - بخارا» را انتخاب کنند.

بدیهی است که در این نقشه جدید ملاحظ نظر و محل احتیاج آنها ممالک ماوراء قفقاز و بادکوبه و بحر خزر بوده بنا بر این مقصود عمده انگلیسها این بود که قبل از ورود آلمانها و عثمانیها بنواحی مذکور آنجا را تحت نظر بگیرند. انقلاب روسیه راه شمالی را برای پیشرفت و نفوذ بدون مانع قوای آلمان و عثمانی مفتوح میساخت. خط جبهه قوای روس از نواحی جنوبی روسیه شروع و در طول تمام قفقاز و دریای خزر و شمال غربی ایران امتداد یافته بود و جناح چپ آنها با جناح راست قوای انگلیس که در حدود ایران و بین النهرین طرف مشرق بغداد واقع گردیده بود اتصال مییافت.

برای بائیز ۱۹۱۷ تجزیه و تحلیل این جبهه روس شروع شد.

بعنوریکه قبلاً گفتیم کلیه قوای محارب روس عجله داشت که جبهه را تخلیه و به کشور خود مراجعت نمایند.

بنا بر این در ناحیه ارسرو و قوای عثمانی که در واقع سمت جلودار آلمانها را داشتند برای پیشرفت بممالک ماوراء قفقاز ماسعی نداشتند. با این ترتیب شهر قلپس ساقط میشد و با تصرف آن شهر حکمرانی عثمانیها و آلمانها در سر قفقاز برقرار میگردد؛ خط آهن، معادن ذیقیمت، نفت بادکوبه و مقادیر معتنا به غلات و حبوبات و بنه سواحل دریای خزر تماماً بدست آنها میافتاد. چون انتقال میدان جدید عملیات جنگی که از مراکز اصلی خیلی دور افتاده بود مانع از اعزام قوای عمده مکفی انگلیس بود لذا انگلیسها تصمیم گرفتند که هبشی به قلپس اعزام دارند. وظیفه هیئت مزبور این بود که بمحض ورود بمحل مأموریت فوراً از روسها

(۱) از یادداشت‌های ژنرال دنسترویل (Major General Dunsterville)